



Islamic Azad University, Lahijan Branch

Jurisprudence and Criminal Law Doctrines

آموزه‌های فقه و حقوق جزاء

Homepage: <http://jclld.liau.ac.ir>

Vol.2, No.4, Issue 8, winter 2023, P: 63-82

Receive Date: 2023/07/02**Revise Date:** 2023/11/16**Accept Date:** 2023/11/26**Article type:** Original Research**Online ISSN:** 2821-2339**DOI:** 10.30495/jclld.2024.1989968.1070

Basics and Examples of Justifiability of Criminalization of Crimes against Security

Shima moradifar¹Javad Tahmasabi²mohammadali mahdavi³

Abstract

It seems that criminalization is not possible based on only one basis and opinion and for criminalization of crimes, attention should be paid to integrated or mixed theories. As these statements are more dexterous and efficient for justifying and explaining the basics and the defect of one-dimensional looking is also solved. According to the current requirements of the Iran's society and the threats toward country today and with considering the current security and military structures of the modern world, some of the behaviors are criminalized which lead to creating a threat for country's internal and external security. In customary and western law, many basics have been mentioned, however, the basics and examples that have the justifiability of criminalization of crimes against security and can be put in a logical combination are: the principle of welfare, the principle of damage, legal expediency and perfectionism. Legalism and its examples include: the necessity of establishment of an Islamic government and its preservation, the necessity of preserving the security of society, the necessity of preserving the territorial integrity and independence of the country, the necessity of preserving the popularity and political and economic power of the country.

Keywords: basics of criminalization, criminalization of crimes against security, basics of criminalization of crimes against security.

1. PhD student in criminal law and criminology, science and research Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran. shima.moradifar77@gmail.com

2. Assistant Professor, Department of Criminal Law and Criminology, North Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran, (corresponding author). tahmasobj@gmail.com.

3. Associate Professor, Department of Criminal Law and Criminology, Science and Research Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran. ali@mahdavi.fr



دانشگاه آزاد اسلامی واحد لاهیجان

Jurisprudence and Criminal Law Doctrines

آموزه‌های فقه و حقوق جزاء

سال دوم - شماره ۴ - شماره پیاپی ۸ - زمستان ۱۴۰۲، ص ۶۳-۸۲
 تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۴/۱۱ تاریخ بازنگری: ۱۴۰۲/۰۸/۰۲۵ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۹/۰۵
 نوع مقاله: پژوهشی شاپا الکترونیکی: ۲۸۲۱-۲۳۳۹
 DOI: 10.30495/jcld.2024.1989968.1070

مبانی و مصادیق قابلیت توجیه جرم انگاری جرایم علیه امنیت

شیمای مرادی فرا^۱

جوادی طهماسبی^۲

محمد علی مهدوی^۳

چکیده

به نظر می‌رسد جرم انگاری، تنها بر اساس یک مبنا و نظر امکان پذیر نیست و باید برای جرم انگاری جرایم، به نظریه‌های تلفیقی یا مختلط توجه کرد؛ چه اینکه برای توجیه و تبیین مبانی، کاراتر و کارآمدتر است و نقص تک بعدی نگاه کردن نیز رفع می‌شود. قانونگذار ایران، با توجه به مقتضیات کنونی جامعه ایران و تهدیداتی که امروزه، متوجه کشور است و با در نظر گرفتن ساختارهای امنیتی و نظامی امروزی جهان، برخی از رفتارهایی را جرم انگاری کرده است که منجر به ایجاد خطر برای امنیت داخلی و خارجی کشور است. در حقوق عرفی و غربی، از مبانی بسیاری سخن به میان آمده است؛ با این وصف، مبانی و مصادیقی که قابلیت توجیه جرم انگاری جرایم علیه امنیت را دارد و می‌توان آن‌ها را در تلفیقی منطقی قرار داد، عبارت از اصل رفاه، اصل ضرر، مصلحت‌اندیشی قانونی و کمال‌گرایی قانونی است و مصادیق آن شامل: ضرورت تشکیل حکومت اسلامی و حفظ آن، ضرورت حفظ امنیت جامعه، ضرورت حفظ تمامیت ارضی و استقلال کشور، ضرورت حفظ وجهه و اقتدار سیاسی و اقتصادی کشور است.

واژگان کلیدی: مبانی جرم انگاری، جرم انگاری جرایم علیه امنیت، مبانی جرم انگاری جرایم علیه امنیت.

^۱. دانشجوی دکتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. shima.moradifar77@gmail.com

^۲. استادیار گروه حقوق کیفری و جرم‌شناسی، واحد تهران شمال، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران (نویسنده مسئول). tahmasobij@gmail.com

^۳. دانشیار گروه حقوق کیفری و جرم‌شناسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. ali@mahdavi.fr

جرایم علیه امنیت به جرایمی گفته می‌شود که در درجه اول، مضر به حال امنیت حکومت هستند. در حقوق کیفری، مبانی جرم انگاری، شامل اصول حقوقی چون اصل قانونی بودن، اصل بی‌گناهی، اصل مساوات در برابر قانون و اصل تعیین مجازات بر اساس جرم مرتکب شده است. در حقوق کیفری ایران، جرایم علیه امنیت در قسمت جرایم علیه امنیتی و اجتماعی قرار دارند. جرایم علیه امنیت ملی یا کشور، جرایمی هستند که مستقیماً به امنیت جامعه و حکومت آسیب می‌زنند و در پی نابودی پایه‌های حاکمیت هستند. برخی از انواع جرایم علیه امنیت عبارت هستند از ایجاد هرج و مرج و اغتشاش در نظم و امنیت کشور، جاسوسی، تبلیغ علیه نظام یا به نفع گروه‌های مخالف نظام، همکاری با دول خارجی متخاصم، تبانی، تروریسم، قاچاق کالا و ارز، تهدید به ایجاد خسارت در برابر امنیت کشور و...

اصل رفاه، اصل ضرر، مصلحت اندیشی قانونی و کمال‌گرایی قانونی، به عنوان مبنایی برای جرم انگاری جرایم علیه امنیت و همچنین مصادیقی که ناشی از مصالحی مانند: ضرورت تشکیل حکومت اسلامی و حفظ آن، از بحث مصلحت‌کفایی در نظریه مصالح‌خمس نشات می‌گیرد، یا ضرورت حفظ امنیت جامعه اعم از داخلی و خارجی و حفظ وجهه و اقتدار سیاسی و اقتصادی کشور و تمامیت ارضی، همه از اصل رفاه و اصل مصلحت عمومی نشات می‌گیرد و همه آن‌ها از نظریه مصالح‌خمس قابل استنباط است؛ پس هر کدام از این ضرورت‌ها یا مصالح خود یک مبنا بوده که به عنوان مصادق مبانی کلان نقش‌آفرینی می‌کند.

برای تبیین موضوع فوق، نیاز است که به سؤالاتی از قبیل موارد ذیل پاسخ داده شود: مبانی و مصادیق توجیه‌گر جرم انگاری علیه امنیت چه مواردی می‌باشد؟ آیا جرم انگاری و اعمال مجازات به عنوان پاسخ دولت، تنها بر اساس یک مبنا و نظر توجیه می‌شود، یا مبانی و نظریه‌های گوناگونی در این زمینه هست و آیا این نظریات مکمل هم می‌باشند و یا اینکه هر کدام به مانند جزیره‌ای جدا از یکدیگر وارد عمل می‌شوند و نهایتاً، عمل فرد، چه زمانی در حوزه جرم انگاری واقع می‌شود؟

۱. مبانی توجیه‌گر جرم انگاری جرایم علیه امنیت

۱-۱. اصل رفاه

طبق عقیده دانشمندان و تحلیل‌گران، اصل رفاه بخشی از زندگی یا فرهنگ انسان برداشت می‌شود و گسترش نگرش‌های انسان دوستانه با تاکید بر مسئولیت همگان نسبت به یکدیگر و همچنین پیشرفت علوم اجتماعی در پیدایش نگرش‌های جدید در زمینه رفاه مؤثر بوده است؛ بدین ترتیب، نیازهای اساسی از موضوع معیشت فراتر رفته، به طوری که در عصر حاضر موضوع و منافع مهم از قبیل امنیت، سلامت،

بهداشت و... از مهمترین مؤلفه‌های اصل رفاه به شمار می‌رود؛ در همین راستا، اصل رفاه، به مرور، به تأمین نظم و آسایش عمومی خلاصه شد.

امروزه، اصل رفاه یا به عبارت دیگر، تأمین نظم و امنیت و آسایش عمومی، عمده‌ترین توجیه و دلیل برای جرم دانستن بسیاری از رفتارها می‌باشد؛ بر این اساس، نقش اصلی حقوق کیفری تأمین بنیادین نظم اجتماعی است. در واقع، اصل رفاه، چهارچوب اجتماعی را به رسمیت می‌شناسد که حقوق (قانون) بایستی، اعمال شده و بهایی به اهداف جمعی داده شود.

این دیدگاه، معتقد است و رای منافع خصوصی بزه دیدگان مستقیم همیشه منافع جامعه نیز آسیب می‌بیند؛ بدین سان، جامعه یا به تعبیر درست‌تر دولت، بر اساس اصل رفاه، به منظور تأمین آسایش عمومی و حفظ نظم اجتماعی، با حقوق کیفری از طریق جرم انگاری در حوزه آزادی‌های فردی مداخله می‌کند. در واقع، قانون کیفری، از یک سو به حمایت از جامعه علیه کسانی که نظم اجتماعی را مختل می‌کنند و از سوی دیگر، به حمایت از ارزش‌های مورد پذیرش جامعه می‌پردازد؛ بر این اساس، قانون کیفری هر جامعه، به دو انتظار پاسخ می‌دهد: اول، ایجاد یک نظم حقوقی که منطبق با ساختار کلی جامعه و نظم سیاسی اجتماعی حاکم بر آن باشد؛ دوم، نشانگر ارزش‌ها و معیارهای مورد قبول جامعه باشد (کوشا، شاملو، ۱۹۹۲، ۲۸۹).

واضح می‌باشد که کاهش خطرات جمعی و امنیت از مهمترین مشغله‌های نظریه رفاه می‌باشد و همین مبداء ایجاد سیاست‌ها و مصوبات کیفری نوینی شده است؛ از این رو، تلاقی اصل رفاه با جرایم علیه امنیت زمانی رخ می‌دهد که مهمترین منافع اجتماعی یعنی امنیت مورد تعدی قرار گیرد و قانون کیفری نیز وظیفه ای جز حمایت از ارزش‌های مورد پذیرش جامعه و نظم اجتماعی ندارد؛ پس، با جرم انگاری رفتارهای منحل به امنیت اجتماعی و آن هم مهمترین آن‌ها که به مفهوم امنیت ملی مرتبط است. اصل رفاهی منجر به پیدایش دولت‌های رفاهی شده که حمایت از چنین دولتی، ارزش محسوب می‌شود. زمانی که حکومتی با توجه به وجدان عمومی جامعه از طریق جرم دانستن رفتارها به پشتیبانی از همبستگی اجتماعی و ارزش‌های واحد و پذیرفته شده برمی‌خیزد، تا حدودی این مسأله عادی و منطبق با اصول است. مشکل زمانی بروز می‌کند که حقوق کیفری از یک طرف، نقش ارزش ساز پیدا می‌کند، نه حمایت کننده و از سوی دیگر، با توسعه قلمرو هر نوع رفتاری که مخالف ارزش‌های مورد قبول حکومت باشد، به بهانه هم‌نوا سازی گروهی، جرم دانسته می‌شود و حقوق کیفری، در حد یک ابزار تقلیل خواهد یافت (زینالی، ۱۳۹۳، ۴۲۴).

۲-۱. اصل ضرر

در اکثر نظام‌های حقوقی، اصل ضرر، پایه و اساسی صحیح برای امکان مداخله قدرت عمومی و تحدید آزادی فردی و نه لزوماً اقدام کیفری، مورد پذیرش قرار گرفته است (محمودی جانکی، ۱۳۸۲، ۱۱۸).

اصل ضرر که به اصل صدمه نیز معروف است، در فقه، به «قاعده لاضرر» شهرت دارد، با این اختلاف که محدوده شمول آن، محدودتر از اصل صدمه در قرائت لیبراستی از آن است، در حالی که مبنا و اساس هنجاری اصل ضرر گسترده‌تر از حوزه حقوق خصوصی می‌باشد و در جزئیات به آن هم می‌توان مراجعه کرد.

جان استوارت، این اصل را اولین بار در حقوق مطرح کرد. از دیدگاه استوارت میل، پیشگیری از ایراد صدمه و ضرر به دیگران، تنها هدفی است که می‌توان بر عضوی از اعضای یک جامعه، خلاف خواست و اراده او اعمال محدودیت کرد (استوارت میل، ۱۳۷۵، ۱۹۱).

صرف نظر از اینکه برخی (قماشی، ۱۳۸۸، ۴۳)، اصل ضرر را ضابطه‌ای برای جرم انگاری بر شمرده‌اند، لیکن به نظر می‌رسد اصل مذکور مبنایی برای جرم انگاری و مهمترین به شمار می‌رود؛ بنابراین، بر اساس تعریفی کلی و عام از این اصل، هر عملی که مستوجب ورود ضرر به دیگران باشد، جرم شناخته می‌شود. در واقع، قانونگذار، ورود ضرر به دیگران را مبنایی برای جرم دانستن یک فعل می‌داند و از این رو، اعمالی مانند: قتل، ضرب و جرح عمدی، سرقت و... که از قدیم جرم انگاری شده‌اند (تیماجی، ۱۳۸۸، ۳۹).

پیش فرض آن‌ها، اصل ضرر بوده و بر همین مبنا، جرم انگاری شده‌اند؛ اگرچه به صورت مستقیم به آن‌ها اشاره نشده است. اصل مذکور، نه تنها در قلمرو حقوق خصوصی و کیفری، بلکه برای مهار قدرت سیاسی و تعیین حدود اقتدار دولت، از دیر باز مطرح بوده است. در این خصوص، اصل ضرر، مرز میان آزادی‌های فردی و حقوق اجتماعی قرار دارد؛ بدین شرح که رفتار هر فردی تا جایی که به کسی زیان و آسیبی وارد نمی‌سازد، در حوزه شخصی و خصوصی قرار دارد و هیچ شخصی و نهادی نمی‌تواند وارد آن شود ولیکن اگر در استفاده از حقوق و آزادی‌های فردی او چنان پیشروی کرد که اعمال آن با حقوق سایرین در تقابل و تعارض قرار گرفت و آن تعارض متضمن ورود ضرر و خسارت به دیگری شد، آنجا است که حکومت دخالت می‌کند و در راستای حفظ حقوق اجتماعی، مانع پیشروی بیشتر شخص می‌شود، لکن نکته مهمی در خصوص اصل ضرر که باید به آن پاسخ داده شود، این است که ملاک و معیار تعیین ضرر چیست؟ چه رفتاری را باید ضرر دانسته شود؟ و در نهایت، آیا فقط ضررهای مستقیم باید جرم انگاری شوند، یا ضرر غیر مستقیم و ثانوی نیز می‌تواند جرم انگاری گردد؟ پاسخ به سؤالات فوق، محدوده و دامنه جرم انگاری بر اساس اصل ضرر را مشخص می‌کند (حاجی ده‌آبادی، یوسفی، ۱۳۹۲، ۳۸).

گروهی از مفسران آثار میل، بر این عقیده هستند که بهترین تفسیر از ضرر یا آسیب به دیگران می‌تواند آسیب به منافع حیاتی دیگران باشد و منافع حیاتی، همان امنیت و استقلال عمل فردی و به عبارت دیگر، خود مختاری است (جواد کبریتی کرمانی، ۱۳۹۰، ۵۹).

جان ریز، از مفسرین آثار میل، بر وابستگی منافع به هنجارها و ارزش‌هایی تاکید می‌ورزد که جامعه به رسمیت می‌شناسد. از نظر گراس، ضرر، علاوه بر منافع حیاتی و آسیب به جامعه، باید شامل آسیب به احساسات فردی و منافع دولت نیز گردد (محمودی جانکی، ۱۳۸۲، ۱۹۷).

تمام معیارهای فوق، با کمی شدت و ضعف، قابلیت توجیه را به اصل ضرر، به عنوان مبنایی برای جرم انگاری جرایم علیه امنیت می‌دهند، بنابر این، باید بررسی شود که نوع ضرر، از نگاه اندیشمندان فوق چیست؟

برخی به جای کلمه صدمه، نقض مصالح دیگری (اصل مصلحت) را به کار گرفته‌اند. مطابق این مفهوم، صدمات چهارگانه زیر، قابلیت جرم انگاری و مداخله حقوق کیفری را دارند:

الف) تعرضات نسبت به مصلحت حفظ و نگهداری چیزی که شخص مستحق آن است؛

ب) جرایم علیه احساسات؛

ج) صدمات ناشی از پاره‌ای از تعرضات و آسیب‌های مربوط به رفاه عمومی و جمعی؛

د) صدمات موجود در برخی تعرضات علیه مصلحت دولت (عبداللهی، ۱۳۸۹، ۱۹۶).

به نظر می‌رسد قراردادن ضررهای غیر مستقیم، برای توجیه جرم انگاری، بسیار دشوار می‌باشد؛ مع هذا، به طور مثال، شخصی که درگیر مصرف مواد مخدر است و به طور غیر مستقیم، به خانواده و مسئولیت‌های اجتماعی خود که مربوط به دیگران است، آسیب می‌رساند، می‌توان به این مورد زیان‌ها به عنوان مبنای جرم انگاری اهتمام ورزید؛ از این رو، اصل ضرر، به عنوان یک مبنا برای جرم انگاری تبیین شده است که اولاً، دایره و مرز آن پوشیده است و ثانیاً، به تنهایی نمی‌تواند پاسخگوی نیازهای موجود در روابط اجتماعی باشد؛ با این وجود، می‌توان بیان کرد: حداقل، منظور از اصل زیان، این می‌باشد که هیچ شخصی، حق ندارد به گونه‌ای رفتار کند که موجب زیان مادی یا معنوی به دیگری شود.

در آخر، بیان این نکته، شایان توجه است که هر چند، اصل ضرر، مهمترین مبنای قانونگذار برای ورود مداخله جویانه خود در حقوق و آزادی‌های فردی افراد جامعه، به وسیله ابزارهای کیفری قرار دارد، لیکن به واسطه گستردگی مفهوم آن نمی‌توان تمامی اقسام آن را داخل در محدوده حمایت قانونگذار قرار داد که در آن صورت، وقوع پدیده تورم کیفری حتمی به نظر می‌رسد؛ از این رو، می‌بایست ضررهایی مورد توجه قرار گیرد که اولاً، مستقیم و بلا واسطه و ثانیاً، حتمی و مسلم باشد تا بتوان آن را مبنایی برای جرم انگاری قلمداد کرد، اما با یک نگاه کلی و عام به رفتار قانونگذار جمهوری اسلامی ایران در مداخله کیفری در رفتارهای اشخاص دریافت می‌شود تمامی رفتارهایی که قانونگذار به جرم انگاری آن‌ها پرداخته، به نوعی با ورود ضرر (به معنای عام) ملازمه دارد؛ خواه، ورود ضرر به خود و یا به دیگری باشد و خواه، ورود ضرر به اخلاق، عقل، تمامیت جسمانی و غیره باشد؛ لذا می‌توان ادعا کرد که مهمترین

و اصلی‌ترین مبنای مورد توجه قانونگذار برای جرم انگاری در جرایم مستوجب مجازات‌های تعزیری و بازدارنده و همین‌طور، دیگر جرایم، اصل ضرر می‌باشد (تیماجی، ۱۳۸۸، ۴۳).

در پایان نیز باید بیان داشت که با دقت در مواد قانون مجازات اسلامی دریافت می‌شود که قانونگذار در جرم انگاری رفتارهای زیان بار، زیان و ضرر را به طور کلی و بدون تفکیک زیان‌های مادی از دیگر انواع زیان، مبنای جرم انگاری برخی رفتارها قرار داده است.

۳-۱. اصل مصلحت اندیشی قانونی

مصلحت اندیشی قانونی در فقه جزایی امامیه، معنای نزدیکی با مفهوم پدرسالاری قانونی و یا قیم مآبی قانونی در حقوق کیفری کشورهای غیر اسلامی دارد (محمودی جانکی، ۱۳۸۲، ۲۱۶).

مع هذا، بررسی تطبیقی این دو مفهوم در حقوق کشورهای غیر اسلامی و فقه جزایی امامیه، جهت روشن شدن جایگاه حساس آن و یکی دیگر از مبانی جرم انگاری، خالی از لطف نیست؛ هرچند برخی پدرسالاری را معیاری برای جرم انگاری دانسته‌اند (قماش، ۱۳۸۸، ۸۴).

در نظام‌های حقوقی غیر اسلامی، مصلحت، مهمترین رقیب آزادی‌های فردی است و این دو مفهوم، همواره، در روند قانونگذاری‌ها در این نظام‌ها با یکدیگر رقابت می‌کنند. در واقع، در این نظام‌ها تکیه بر مصلحت‌های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی، تنها ابزاری است که امکان محدود کردن آزادی‌های فردی را در اختیار قانونگذار قرار می‌دهد؛ البته، به دلیل اهمیت فوق العاده آزادی‌های فردی در جوامع غربی، تنها مصلحتی می‌توانند محدود کننده آزادی‌های فردی باشند که از اهمیتی بیش از این آزادی‌ها برخوردار بوده و در واقع، برای حفظ اصل و اساس جامعه ضروری باشند.

برای نمونه، شنود مکالمات تلفنی در ایالات متحده، زمانی مجاز اعلام شد که خطر تهدیدات تروریستی پایه‌های جامعه آمریکا را تهدید کرد. مصالح اقتصادی هر جامعه، همواره، از اهمیت فوق العاده ای برخوردار است و رعایت این مصالح، مهمترین وظیفه مد نظر گردانندگان هر جامعه می‌باشد؛ البته، ممکن است در تشخیص این مصالح در هر جامعه، اختلاف نظرهایی وجود داشته باشد، اما هرگاه امری به مصلحت اقتصادی جامعه تشخیص داده شود، هیچ تردیدی در اعمال آن از طریق تصویب قانون، روا داشته نمی‌شود (درخشان، ۱۳۸۶، ۹۴).

ظرفیت‌های اصلی فقه امامیه، اصول شرعی و عقلی است که می‌تواند از این اصول، برای پاسخ‌دهی مناسب به جرائم اقتصادی، بهره جوید؛ اصولی شرعی، همچون: اصل حرمت اکل مال به باطل، اصل حرمت تعاون به اثم، اصل حرام بودن مقدمه‌ی حرام و اصل تجری؛ و اصولی عقلی، همچون: قاعده‌ی لاضرر، اصل مصلحت، اصل نظم، اصل امانت‌داری و اصل باز توزیع ثروت، از جمله اصلی‌ترین اصولی است که بر اساس این اصول، جرائم اقتصادی، به عنوان یکی از جرائم مضر جامعه، قابلیت جرم انگاری خواهد داشت؛ اما در کنار این ظرفیت‌ها، جرائم اقتصادی، همانند بسیاری از مصادیق جدید جرائم، با

برخی از محدودیت‌ها نیز برای جرم انگاری مواجه خواهد بود که از جمله این محدودیت‌ها می‌توان به اخباری‌گری، عدم نگارش ساختاری، عدم توجه به مسائل مستحدثه و دوری فقه از کارکرد حاکمیتی اشاره داشت که این موارد، در مواقعی می‌توانند فقه امامیه را از پویایی دور سازند و در مواجه با پدیده‌های نوظهوری همچون جرائم اقتصادی، این فقه را به بن بست برسانند (علیزاده مقدم و دیگران، ۱۴۰۲، ۱۱۱).

بدین لحاظ، چنین استنباط می‌شود که یکی از مبانی عمومی جرم انگاری در هر نظام حقوقی، توجه به مصالح اقتصادی جامعه است؛ این توجه می‌تواند از طریق کمک به تأمین مصالح اقتصادی جامعه، از طریق جرم انگاری، برخی رفتارهای مضر به این مصلحت، صورت پذیرد و همچنین، ممکن است از طریق عدم جرم انگاری برخی رفتارهای مفید برای مصلحت اقتصادی اعمال گردد.

مصالح اجتماعی، در نظام‌های حقوقی غربی، مقابل مصالح فردی مطرح می‌شود؛ چرا که در این نظام‌ها، مصلحت فرد و اجتماع، در موارد متعددی با یکدیگر سازگاری ندارد. در واقع، خلاف نظام تفکر اسلامی که در آن، اصالت توأمان فرد و اجتماع پذیرفته شده است، در اندیشه‌های فلسفی غربی، همواره، دو مفهوم اصالت فرد و اصالت اجتماع، مقابل یکدیگر قرار داشته و اندیشمندان غربی، در حمایت از این دو مبنا، استدلال‌های فراوانی کرده‌اند (تیماجی، ۱۳۸۸، ۴۵).

به طوری که اساس حمایت از فرد در جوامع غربی، کاملاً دگرگون گردیده است؛ در واقع، نظام‌های غربی، تا مدت‌ها تلاش داشتند تا با قرار دادن فرد، مقابل اجتماع و حمایت از منافع فردی او برابر منافع جمعی جامعه، پابندی خود را به فردگرایی نشان دهند، اما با روشن‌تر شدن ناکارآمدی این روش این نظام‌ها، هم اکنون به این نتیجه رسیده‌اند که حمایت از فرد باید از طریق حمایت از جامعه‌ای انجام شود که او در آن زندگی می‌کند و بدون تأمین منافع جمعی جامعه نمی‌توان منافع فردی اعضای آن را تضمین کرد؛ رویکردی که با عنوان اصالت توأمان فرد و جامعه، در تفکر اسلامی دارای سابقه‌ای بسیار طولانی است (مطهری، ۱۳۸۱، ۳۲).

از این رو، توجه به مصالح اجتماعی، یکی از مبانی عمومی قانونگذاری در نظام‌های حقوقی کشورهای غیر اسلامی تلقی می‌شود و اعمال این مبنا در روند جرم انگاری‌ها نیز با توجه ویژه‌ای پیگیری می‌شود. جرم انگاری بسیاری از رفتارها نیز با توجه به همین مصالح سیاسی صورت می‌پذیرد؛ چنانکه عضویت در گروه القاعده یا انجام معاملات تسلیحاتی با ایران، زمانی در ایالت متحده تشویق، اما هم اکنون، جرم انگاری شده و مرتکبین این رفتارها مستحق کیفر دانسته شده‌اند (تیماجی، ۱۳۸۸، ۴۶).

یکی از مشکلاتی که در مبارزه با جرائم اخلال در نظام اقتصادی کشور ایران وجود دارد، ابهام در مفاهیم به کار رفته در قانون مجازات اخلالگران در نظام اقتصادی کشور مصوب سال ۶۹ است؛ برای مثال، یکی از ابهاماتی که در این قانون وجود دارد، مفهوم اخلال بوده که در هیچ قانونی، تعریف

نشده است. از آنجا که عمده‌ی جرائم مندرج در این قانون، مقید به نتیجه هستند و نتیجه‌ی مد نظر قانون‌گذار هم اخلال در یکی از ارکان نظام اقتصادی، از جمله نظام پولی، ارزی، صادراتی و... است؛ بنابر این، وجود شبهه در مفهوم اخلال هم از دیگر مواردی است که علی‌الاصول می‌تواند اثبات این جرم را منتفی سازد (حسین‌الحسینی و دیگران، ۱۴۰۱، ۱۹).

مسأله دیگر، تشتت در آرای محاکم کیفری در رسیدگی به جرم اخلال در نظام اقتصادی است که ناشی از تفسیرهای متفاوت رویه قضائی از قوانین جاری، خصوصاً قانون مجازات اخلال‌گران در نظام اقتصادی کشور و همچنین، نوع دادگاه‌های رسیدگی کننده می‌باشد. رویه قضایی در چند دهه گذشته، با توجه به قوانینی که تصویب شده است، برداشتهای متفاوتی از نحوه برخورد با جرایم اقتصادی ارائه داشته‌اند. به علاوه، نوع دادگاه رسیدگی کننده به جرائم مخل نظام اقتصادی (دادگاه عمومی کیفری یا دادگاه انقلاب) نیز در تعیین عنوان مجرمانه و تعیین مجازات مؤثر است. عموماً دادگاه‌های انقلاب برخورد شدیدتری با جرائم اقتصادی دارند.

البته، همیشه این‌گونه نیست که مصالح سیاسی تابع منافع اقتصادی و اجتماعی باشد. برخی مواقع، مصالح سیاسی در جهت تأمین منافع حاکمیت می‌شود؛ یعنی: ساختار نظام و دولت به معنای بنیادین مورد توجه قرار می‌گیرد و از این جهت، مبنایی برای جرم انگاری تلقی می‌گردد؛ به تعبیری، مصلحت سیاسی، بعضی از اقتضانات را به همراه خود دارد؛ برای نمونه حکم می‌کند برای افراد مسلحی که امنیت جامعه را تهدید می‌کند و یا اینکه گروه‌هایی که در جامعه رعب و وحشت ایجاد می‌کنند یا ... مجازات تعیین گردد و این رفتارها جرم انگاری گردند و در واقع، نقطه تلاقی میان جرم انگاری جرایم علیه امنیت و مصلحت سیاسی نیز همین جا است.

اصل مصلحت عمومی، به نسبت به دیگر مصالح، از سابقه بیشتری برخوردار است. این اصل، از یونان باستان بدین سو، از جانب نویسندگان و متفکرین بسیاری، معیار حکومت و قانون عادلانه مطرح بوده است. چنین ادعا می‌شود که از یک سو، حکومت، فقط مجاز به اقداماتی است که در جهت مصالح عامه قرار دارد؛ به این معنا که اقدامات حکومتی، تنها با برخورداری از چنین پشتوانه‌ای است که موجه می‌شوند و از دیگر سو، اصل موجه مصلحت عامه می‌تواند مبنای بسیاری از اقدامات دولتی قرار گیرد که در نگاه نخست، اقداماتی غیر موجه و ناقض اراده آزاد اشخاص به نظر می‌رسد (شجاعی نصر آبادی، ۱۳۸۹، ۳۷).

با توجه به این مبنا، دولت، هنگامی می‌تواند رفتاری را مجرمانه بداند و به سبب ارتکاب آن، کسی را کیفر دهد که در کنار سایر مبانی گفته شده در باب حقوق و آزادی‌های فردی، مستلزم خیر عمومی نیز باشد، نه اینکه عموم مردم، آن را مداخله‌ای نا بجا پندارند و حتی یکدیگر را در نقض آن مقررات تشویق کنند؛ چه اینکه در این موارد، مردم خیر خویش را در سرپیچی از چنین قانون کیفری می‌بینند و

نه در پیروی از آن. اگرچه این نظریه، زمانی به طور گسترده پذیرفته شده بود، ولی تجربه صد سال گذشته نشان داد که مصلحت عمومی، جمع عددی منافع فردی نیست و نه همیشه، همان چیزی است که در قوانین، مقررات و سایر شکل‌های بیان کننده اراده‌ی مقام‌ها و صاحبان قدرت و حکومت است (محمودی جانکی، ۱۳۸۲، ۲۷۷).

در واقع، بخش‌های مختلف جامعه مدنی می‌توانند در جهت خیر و مصلحت عمومی عمل کند و این خاص دولت هم نیست که بتوان گفت: تنها دولت است که خیر عمومی را می‌فهمد؛ بنابراین، نه بر اساس ملاک کمی و نه فرامین دولتی، نمی‌توان مصلحت عمومی را دید و این دو نمی‌توانند معیاری تمام برای آن باشند.

مصلحت دولت، به منزله یک شخص حقوقی، شامل: تمامیت، آزادی عمل و احترام به شخصیت دولت و از طرفی دیگر، ادعا و حق جامعه متشکل سیاسی و اینکه مالک اموال شده و آن را در راه منافع جامعه مورد استفاده قرار دهد.

مصلحت‌های دولت به منزله نگرهان مصلحت‌های اجتماعی، در بردارنده موارد زیر است:

اول) مصلحت اجتماعی در حفظ امنیت اجتماعی شامل: امنیت عمومی، بهداشت عمومی، نظم و آرامش، احترام به اموال و احترام به عقود و معاملات؛

دوم) مصلحت اجتماعی در امنیت و مصونیت نهادهای اجتماعی که شامل: نهادهای خانوادگی، مذهبی، سیاسی و اجتماعی می‌گردد؛

سوم) مصلحت اجتماعی در حفظ اخلاق عمومی؛

چهارم) مصلحت اجتماعی در ذخیره منابع طبیعی؛

پنجم) مصلحت اجتماعی در ترقی و پیشرفت عمومی؛

ششم) مصلحت اجتماعی در زندگی فردی شامل: آزادی اظهار وجود و فعلیت، موقعیت، شرایط زندگی (صانعی، ۱۳۸۹، ۷۱).

به نظر می‌رسد گزینش میان هدف‌های اجتماعی و انگاره‌های ارزشی متعارض در پاره‌ای مواردی نیز دشوار است. در این موارد که برآوردن تعاملات و منافع فرد و همگان، به طور برابر ممکن نیست، به ناچار باید دست به گزینش زد. به نظر می‌رسد که نظریه مصلحت عمومی باید فراهم آورنده چنان شرایطی باشد که راه را بر شکوفایی استعداد‌های افراد باز کرده و کرامت انسانی را تقویت و تضمین کند. بدیهی است که در این نظریه که ویژگی‌های کلی مصلحت عمومی را در خود جای داده، نمی‌توان فهرستی از راه حل‌ها نیز ارائه داد، بلکه در هر مورد، با توجه به این ملاک کلی و خصوصیات نظریه‌ی مصلحت عمومی که هم به آزادی‌ها و حقوق فردی توجه دارد و هم به خیر عمومی، باید با ملاحظه‌ی

شرایط حاکم بر آن وضعیت و نیز میزان توسعه یافتگی هر جامعه، اخلاق و عادت‌های مردم تصمیم‌گیری شود.

به نظر می‌رسد که برای شناخت میزان اهمیتی که یک دولت به آزادی‌ها و حقوق فردی به ویژه آزادی بیان و اندیشه می‌دهد، باید آن بخشی از قوانین کیفری را دید که به جرم‌های علیه امنیت اختصاص داده شده است؛ زیرا در این بخش است که قانونگذار کیفری میان حقوق فردی و مصلحت عمومی، دست به گزینش می‌زند و در هنگام گزینش‌گری است که آدمی و هدف‌های او از زندگی، نمایان می‌شود (محمودی جانکی، ۱۳۸۲، ۲۸۵).

۴-۱. اصل کمال‌گرایی قانونی

در این مبحث، کمال‌گرایی قانونی، متعالی‌ترین مبنای جرم انگاری، مورد امعان نظر قرار می‌گیرد؛ صرف نظر از اینکه بدیهی است میان مبنای چهارگانه مشروح در این پژوهش، علی‌الخصوص بین مبنای مورد توجه در این مبحث (کمال‌گرایی)، به علت گستردگی و وسعت مفهوم آن با سه مبنای دیگر جرم انگاری، در برخی مسائل هم‌پوشانی، مشاهده می‌شود.

این نگرش که برخی (قماش، ۱۳۸۸، ۱۳۲) آن را معیاری برای جرم انگاری به شمار می‌آورند، نگرشی برای رشد فضیلت در انسان و پدید آمدن خلق نیکو و ارتقای معنویت او است؛ از این رو، در قانون کیفری، فرد، به اموری وادار می‌شود و یا از انجام کارهایی باز داشته می‌شود تا شخص، تعالی و کمال شخصیت دست یابد.

بحث درباره‌ی کمال‌گرایی قانونی، سخن را به سمت بحث دیرینه‌ای میان دو اصطلاح حقوق فطری و حقوق موضوعه سوق می‌دهد. این بحث، نمایانگر این است که برابر قواعد و الزاماتی که قانونگذار آن‌ها را برای زمان مشخصی وضع می‌کند و حکومت ابزارهای آن را از جمله کیفر و ضمانت اجراء را مشخص می‌کند، قواعد ثابت و لایتغیری نیز هست که چیزی و رای اراده حکومت‌ها و غایت مطلوب انسان است و قانونگذار باید بکوشد تا آن‌ها را سرمشق و الگوی خود در خصوص جرم انگاری قرار دهد (کاتوزیان، ۱۳۸۳، ۲۰).

در حقوق موضوعه، به آنچه هست تکیه می‌شود و در حقوق فطری، به آنچه باید باشد. منبع حقوق فطری، اراده خداوند است و هدف آن، اجرای اراده او، یعنی: اقامه عدل و مهربانی و رسیدن انسان به کمال و نهایت ابدی است. این قواعد، همسو با فطرت آدمی است؛ چرا که هر انسانی، فطرتاً، کمال طلب است، لذا چنان با عقل و طبیعت سازگار است که هر عقل سلیمی بدون هیچ اما و اگر و تردیدی، به آن حکم می‌کند و به قدری با طبیعت و فطرت بشر همسو و همسان است و به قدری درست، طبیعی و عادلانه است که هیچ مقامی نمی‌تواند آن را منکر شود؛ پس، حقوق فطری، به عنوان شالوده مبنای کمال‌گرایی قانونی، دستاویز قانونگذار قرار می‌گیرد، تا به مهمترین و حیاتی‌ترین حقوق و آزادی‌های

فردی انسان‌ها ورود کند. از آنجایی که حقوق فطری تغییر ناپذیر و عام هستند و تغییر زمان و مکان به اعتبار و قدرت آن، خللی وارد نمی‌سازد و عقل و فطرت پاک به پیروی از آن، جرم انگاری در این حوزه را نیز موجه، محترم و قابل پذیرش می‌داند (تیماجی، ۱۳۸۸، ۴۵).

حقوق فطری، طبق نظر فقهای امامیه، همان مستقلات عقلی می‌باشد که عقل انسان، مستقل و جدا از احکام شرعی بر آن استوار است و بدیهی است که جای هیچ تردیدی در درستی آن باقی نمی‌ماند؛ مانند: حرمت سرقت، توهین، ظلم، تجاوز و مانند آن‌ها، جرایم علیه امنیت نیز از همین زاویه قابل بررسی است. عقل انسان، مستقل و جدا از حکم شرعی، قبح آن را درک می‌کند؛ یعنی: مثلاً، برهم زدن امنیت را قبیح می‌شمارد.

برای توضیح بیشتر، در علم اصول، مسأله مهمی است که امری که عقل همگان آن را خوب یا بد می‌داند، آیا شرع نیز به همین صورت عمل می‌کند و خوب را واجب و بد را حرام می‌داند؟ پاسخ به این پرسش، پرده از یکی از مهمترین، کاربردی‌ترین و مستحکم‌ترین قاعده‌های فقهی و حقوقی بر می‌دارد؛ کل ما حکم به العقل، حکم به الشرع و کل ما حکم به الشرع، حکم به العقل (میزان قمی، ۱۳۶۳، ۲۰۵) و این از الطاف الهی دانسته شده؛ چرا که ثواب و عقاب را مخصوص اموری دانسته است که هر عقل سلیمی، حتی پیش از علم به وجوب و حرمت آن، بتواند آن را درک کند.

حقوق فطری در غرب نیز دارای سوابقی می‌باشد، با این تفاوت که منبع این حقوق، بیشتر انسان دانسته شده است؛ نه خداوند. این اندیشه که تقریباً از قرن ۱۸ میلادی به بعد و همگام با طرح اندیشه‌های کانت و دکارت، مورد توجه قرار گرفت، حقوق فطری را لازمه شخصیت انسان قرار می‌دهد و معتقد است که نه تنها عقل و شعور انسان، در هر حال، به قواعد حقوق فطری حاکم است، بلکه حقوق فطری، آنچنان با سرشت انسان پیوسته است که هیچ عاملی نمی‌تواند آن را از او مستقل یا به دیگران انتقال دهد. به نظر می‌رسد کمال‌گرایی به دنبال حمایت از ارزش‌های والا و ثابتی است که عقل، مستقلاً نیز آن را درک و در حقوق غربی جزو حقوق فطری انسان شناخته می‌شود؛ بنابر این، جرم انگاری جرایم علیه امنیت، بر اساس این مبنا، امری بدیهی می‌نماید؛ زیرا در جرایم علیه امنیت، به بسیاری از حقوق طبیعی و فطری افراد هجمه وارد می‌شود که عقل نیز آن را مستقلاً درک می‌کند و قانونگذار، بر مبنای همین درک، برای حمایت از آن، به جرم انگاری می‌پردازد.

می‌توان کمال‌گرایی قانونی را نوع جهش یافته اخلاق‌گرایی قانونی دانست؛ اگرچه طبیعی است که چنانچه فرد به کمال اخلاقی دست یابد، دیگران نیز از وی بهره‌مند می‌شوند و یا حداقل، آن است که دیگران، از وی زیان و ضرر متحمل نمی‌شوند؛ لذا تفاوتی که در این توجیه کمال‌گرایی قانونی با اخلاق-گرایی قانونی وجود دارد، در همین است که در این نوع اخلاق‌گرایی، کمال فرد، اهمیت چندانی ندارد،

بلکه حمایت از اخلاق عمومی بیشتر مد نظر است؛ لذا هر فعلی که این هنجارها را هدف قرار دهد و باعث هتک حرمت آن شود، جرم دانسته و سزاوار کیفر شناخته می‌شود.

اختلاف دیگری که در این دو نظریه به چشم می‌خورد، هدف‌های مختلف بر پایه و اساس کمال-گرایی قانونی از طریق اهتمام به حقوق فطری است؛ به طوری که هدف جرم انگاری آن دسته از جرایمی تلقی می‌گردد که بر پایه حقوق فطری و الزامات عقلی جرم دانسته شده‌اند؛ در جوامع و حکومت‌های دینی و متشرع، همانا اجرای اراده پروردگار و تأمین اطاعت از او و ایجاد بستری مناسب برای به پا داشتن احکام و اوامر الهی شمرده می‌شود، در صورتی که در اغلب حکومت‌ها، هدف از این‌گونه جرم انگاری، حمایت از حقوق شخصیت انسان، عنوان می‌شود.

۲. مصادیق توجیه‌گر جرم انگاری جرایم علیه امنیت

۲-۱. ضرورت تشکیل حکومت اسلامی و حفظ آن

با توجه به اینکه بحث، درباره جرم انگاری جرایم علیه امنیت حکومت اسلامی است، این سؤال پیش می‌آید که اصولاً، وجود حکومت اسلامی، چه ضرورتی دارد تا اقدام علیه آن نیز جرم قلمداد شود؟ در واقع، مبنای جرم انگاری جرمی مثل: بغی را در پاسخ به این سؤال باید دنبال کرد؛ هر چند جرایم دیگری همچون: محاربه و افساد فی الارض را نیز نمی‌توان غیر مرتبط با این بحث دانست. برای پاسخ به سؤال فوق، در ابتداء، باید ضرورت تشکیل حکومت، پس از آن، ضرورت دینی بودن حکومت و در نهایت، ضرورت اسلامی بودن و حفظ آن، اثبات شود که مجموعه‌ای از دلایل عقلی و نقلی را برای پاسخ می‌طلبد (باقری، ۱۳۹۲، ۸۰).

ضرورت وجود حکومت در جامعه، از وجدانیات و بدیهیات است که عقل سلیم هر انسانی به ضرورت آن پی‌می‌برد؛ چراکه تحقق نظم در اجتماع، با توجه به خصوصیات و غرایز انسان‌ها بدون تشکیل حکومت و اجرای قانون محال است؛ چون خداوند تعالی نوع بشر را مدنی بالطبع و محتاج به یکدیگر آفریده و غالباً، معاملات و معاشرت‌ها سبب حدوث مشاجرات و منازعات می‌شود و منتهی به قتل نفوس و غارت اموال و حدوث جراحات می‌گردد و نیز از آنجا که اکثر انسان‌ها مایل به تحصیل لذات و خواهش‌های نفسانی هستند، اگر بازدارنده‌ای به نام قانون با اجرای حکومت نباشد، انسان‌ها در جان و اموال یکدیگر، تصرف می‌کنند و انواع فساد را به بار می‌آورند؛ لذا عقل حکم می‌کند برای شکل‌گیری زندگی اجتماعی آرام و به دور از کشمکش‌های روزانه، باید حکومت تشکیل گردد؛ البته، اینکه حکومت، در کنار قانون ذکر می‌شود، از این جهت است که مجموعه قانون برای اصلاح جامعه کافی نمی‌باشد؛ برای اینکه قانون، مایه اصلاح و سعادت بشر شود، به مجری قانون احتیاج دارد که همان حکومت است (موسوی خمینی، ۱۴۲۳، ۲۵).

امام خمینی (ره) لزوم حکومت را این چنین تبیین می‌کنند: حضرت امیر، در دستوری که می‌دهد می‌گوید: امورتان را نظم بدهید. همه جا باید نظم داشته باشد. همه جامعه، نظم لازم دارد. اگر نظم از کار برداشته بشود، جامعه از بین می‌رود. آنانی که می‌گویند: نظام به این معنا نمی‌خواهم و همه‌مان یک‌جور و همه‌مان بدون اینکه یک ضابطه‌ای در کار باشد، عمل بکنیم، خلاف قرآن دارند عمل می‌کنند، خلاف اسلام دارند عمل می‌کنند. خلاف مصالح مملکتشان دارند عمل می‌کنند (موسوی خمینی، ۱۳۸۹، ۴۹۴). بعد از بیان این مطلب که جامعه بشری نیازمند حکومت است، باید گفت: بر اساس دستور قرآن کریم که خداوند متعال، هیچ پیامبری را نفرستاد، مگر اینکه به فرمانبری از او امر کرد (نساء، ۶۴). مسأله حکومت، مسأله اساسی همه پیامبران الهی بوده و از ضروریات و لوازم زندگی بشر محسوب می‌شود؛ به همین دلیل، پیامبر اکرم (ص) تا حکومت تشکیل نداد، به اهداف والای خود نرسید.

پس از تبیین لزوم دینی بودن حکومت، این سؤال پیش می‌آید که طبق کدام دین باید حکومت تشکیل داد؟ برای جواب این سؤال که در واقع، ضرورت اسلامی بودن حکومت را نشان می‌دهد، چهار طریق اثبات وجود دارد؛ عقلی، سیره و روایت، قرآن و از طریق منشا حق حاکمیت.

از جمله دلایل عقلی که می‌توان برای اثبات، اشاره کرد که مهمترین آن نیز می‌باشد، لزوم اجرای احکام اسلامی است؛ هر که اظهار کند که تشکیل حکومت اسلامی، ضرورت ندارد، منکر ضرورت اجرای احکام اسلامی شده و جامعیت و جاودانگی دین مبین اسلام را انکار کرده است (موسوی خمینی، ۱۴۲۳، ۳۱).

ضرورت اجرای احکام شرع، همان طور که تشکیل حکومت اسلامی را در زمان رسول اکرم (ص) ایجاب می‌کرد، دلیل بر لزوم ایجاد حکومت اسلامی و تشکیل آن در عصر حاضر است. بدیهی است ضرورت اجرای احکام که تشکیل حکومت رسول اکرم (ص) را لازم آورده، منحصر و محدود به زمان آن حضرت نیست و پس از رحلت حضرت رسول نیز ادامه دارد (موسوی خمینی، ۱۴۲۳، ۱۸).

افرادی که در زمان غیبت امام معصوم (ع) و یا در زمان حضور امامی معصوم که حاکم اسلامی نیست، علیه حکومت موجود شورش کنند، باغی شمرده نمی‌شوند و لاجرم، قوه‌ی حاکمه باید اینان را تحت عناوین دیگری، همچون: محاربه و یا یکی از عناوین مجرمانه‌ی جرایم علیه امنیت داخلی، تحت تعقیب و مجازات قرار دهد؛ البته، قانونگذار ایرانی با وضع مواد ۲۸۷ و ۲۸۸ قانون مجازات اسلامی که به جرم انگاری بغی پرداخته است، حضور امام معصوم (ع) را برای تحقق جرم بغی شرط نمی‌داند (موسوی فر، خسروی، ۱۴۰۱، ۱۱۷).

با در نظر گرفتن بحث فوق، وقتی ضرورت تشکیل حکومت اسلامی ثابت باشد، حفظ آن نیز واجب می‌شود و جرم انگاری جرایمی از جمله بغی نیز قابل توجیه است؛ بنابراین، می‌توان گفت: مبنای جرم انگاری جرم بغی، چیزی جز ضرورت حفظ حکومت اسلامی نمی‌باشد.

۲-۲. ضرورت حفظ امنیت جامعه

در تعالیم اسلامی، امنیت جامعه اسلامی، صرف نظر از نوع حکومتی که بر آن حکمرانی می‌کند، دارای اهمیت می‌باشد؛ به عبارت دیگر، حتی اگر حکومتی نا مشروع نیز بر جامعه اسلامی حکمرانی کند، مسلمانان حق ندارند از دستورات و مقررات این حکومت سرپیچی کنند که امنیت جامعه به خطر افتد. علاوه بر تاکید فراوانی که در اقوال معصومین(ع) در رابطه با اهمیت امنیت در جامعه وجود دارد، سیره عملی ایشان نیز نشان می‌دهد که این بزرگواران، در عصر حکومت حاکمان جائر بنی‌امیه و بنی‌عباس نیز حفظ امنیت مردم در جامعه را در رأس برنامه‌های خود برای مقابله با این حکومت‌ها قرار داده بودند و از مبارزه با این حکومت‌ها به طرقتی که باعث اخلال در امنیت مردم می‌شد، خودداری می‌کردند؛ بنابر این، می‌توان چنین اظهار نظر کرد که در اسلام، خود امنیت نیز به تنهایی دارای موضوعیت می‌باشد و به خطر انداختن آن، به هیچ وجه جایز نیست؛ بر همین اساس، رفتارهایی که در امنیت جامعه اخلال به وجود می‌آورند، در فقه جزایی قابل تعزیر اعلام شده‌اند.

به نظر می‌رسد در قانون مجازات اسلامی نیز توجه به لزوم حفظ امنیت عمومی در جامعه اسلامی، یکی از مهمترین مبانی مورد توجه قانونگذار برای جرم انگاری رفتارهای مخل به این امنیت بوده است. در واقع، علت جرم انگاری بسیاری از رفتارها در حوزه مسائل عمومی، مخل بودن این رفتارها نسبت به امنیت عمومی است و قانونگذار با توجه به لزوم امنیت جامعه اسلامی به جرم انگاری این رفتارها مبادرت کرده است.

مواد ۴۹۸، ۵۰۵، ۵۰۷ و ۵۰۹ قانون مجازات اسلامی، صراحتاً، از عبارت بر هم زدن امنیت کشور استفاده کرده است؛ مثلاً، ماده ۵۰۵ قانون مجازات اسلامی اشعار می‌دارد: هرکس با هدف بر هم زدن امنیت کشور، به هر وسیله، اطلاعات طبقه بندی شده را با پوشش مسئولین نظام، یا مامورین دولتی، یا به نحو دیگر جمع‌آوری کند، به حبس از یک تا پنج سال محکوم می‌شود.

البته، امنیت، مفهوم کلی است که نیاز به تعریف دقیق دارد و باید دقیقاً معلوم شود که اخلال در امنیت جامعه اسلامی، در واقع، ایجاد تهدید برای چه بخش یا بخش‌هایی از جامعه از چه ابعادی است. در منابع فقهی و قانونی مجازات اسلامی، تعریفی از امنیت ارائه نشده است؛ اما دقت در مصادیق ذکر شده برای اخلال در امنیت عمومی، نشان می‌دهد که آسایش عمومی و عدم وجود رعب و وحشت بین مردم و وجود آسایش روانی در جامعه، مفهومی بوده است از امنیت که مد نظر قانونگذار قرار داشته است.

۲-۳. ضرورت حفظ تمامیت ارضی و استقلال کشور

تمامیت ارضی کشور اسلامی و استقلال آن نیز مانند امنیت جامعه، به خودی خود، دارای موضوعات است و صرف نظر از مشروعیت حکومتی که بر این قلمرو حکمرانی می‌کند، حفظ مرزهای کشور اسلامی و جلوگیری از خارج شدن سرزمین‌های متعلق به این کشور، از حاکمیت دولت مرکزی، یکی از اولویتهای سیاست جنایی اسلامی محسوب می‌گردد.

سیره عملی معصومین (ع) نیز نشان می‌دهد که حفظ قلمرو تمامیت ارضی کشور اسلامی و استقلال آن برابر قدرتهای بیگانه برای ایشان دارای اولویت بوده است و در بسیاری از موارد، علی‌رغم عدم مشروعیت حکومتهای مسلط بر قلمرو کشور اسلامی، این حکومتها از کمک‌های امامان شیعه برای حفظ تمامیت ارضی و استقلال خود برخوردار بوده‌اند.

بنابر این، به نظر می‌رسد که احترام به تمامیت ارضی کشور اسلامی برای حفظ استقلال آن تمامیت یکی از مسائلی است که در حوزه حکومتی و سیاسی دارای اهمیت زیادی می‌باشد، بر همین اساس، رفتارهایی که به تمامیت ارضی یا استقلال کشور اسلامی صدمه وارد کند، مستحق مجازاتهای گوناگونی از نوع حدود و تعزیرات دانسته شده است. این رفتارها هرگاه چنان شدید باشد که بتوان عنوان محاربه بر آن، اطلاق کرد، با مجازاتهای شدیدی تحت عنوان حد محاربه رو به رو خواهد شد و هرگاه، میزان صدمه آن به تمامیت ارضی یا استقلال کشور شدید نباشد، قابل تعزیر خواهد بود (اسماعیلی، ۱۳۶۸، ۹۳).

در قانون مجازات اسلامی، جرایم تعزیری متعددی در رابطه با تلاش برای ایراد صدمه به تمامیت ارضی یا استقلال کشور جمهوری اسلامی ایران تعریف شده است که طیف گسترده‌ای از رفتارها را از تحریک سربازان به تسلیم یا عدم ادامه نبرد گرفته تا همکاری با دشمن و دادن اطلاعات طبقه بندی شده به اشخاص غیرمسئول را در برمی‌گردد. به نظر می‌رسد مبنای اصلی جرم انگاری این رفتارها، لزوم حفظ تمامیت ارضی و استقلال کشور اسلامی بوده است؛ البته، بی‌شک، تمامی جرایم علیه تمامیت ارضی و استقلال کشور، به گونه‌ای دارای تأثیراتی مخرب بر امنیت عمومی نیز هستند و در عین حال، نوعی مخالفت با حکومت اسلامی و سرپیچی از دستورات حکومتی و سیاسی نیز محسوب می‌شود.

قانونگذار ایران با توجه به مقتضیات کنونی جامعه ایران و تهدیداتی که امروزه متوجه کشور است و با در نظر گرفتن ساختارهای امنیتی و نظامی امروزی جهان، برخی از رفتارهایی را که منجر به ایجاد خطر برای امنیت داخلی و خارجی کشور می‌شود، جرم انگاری کرده است. فصل اول از کتاب پنجم قانون مجازات اسلامی، به جرم انگاری همین رفتارها اختصاص داده شده است و در آن، تلاش شده است تا از هر گونه اقدامی که منجر به تهدید امنیت داخلی و خارجی کشور می‌شود، با توسل به اقدامات کیفری، جلوگیری شود.

بسیاری از این رفتارها در زمان تدوین فقه جزایی امامیه، محلی برای بروز نداشته است و بسیاری دیگر از آنها، در زمان ائمه (ع)، وجود داشته و حتی نمونه‌هایی از ارتکاب آنها، در زمان حکومت معصوم (ع) بر جامعه اسلامی نیز وجود دارد که امام معصوم (ع)، برای آنها مجازاتی در نظر نگرفته است؛ برای مثال، تحریک مؤثر رزمندگان به عصیان، از سوی برخی افراد، در جنگ صفین، رخ داد، اما امیر المؤمنین علی (ع)، مجازاتی بر این اعمال، مترتب نکردند؛ اما قانون مجازات اسلامی، مرتکب چنین رفتاری را مستوجب مجازات دانسته است (ماده ۵۰۴ ق.م.ا). روشن است مبنای جرم انگاری این رفتارها در قانون مجازات اسلامی، لزوم توجه به مصالح کشور، با در نظر گرفتن مقتضیات زمان بوده است.

۲-۴. ضرورت حفظ وجهه و اقتدار سیاسی و اقتصادی کشور

دولت جمهوری اسلامی ایران، نماد و نماینده ملت ایران به شمار می‌رود و ضعف یا اقتدار آن در چشم جهانیان، نماینده ضعف یا اقتدار ملت ایران تلقی می‌گردد. ایراد خدشه به وجهه و آبروی این دولت، می‌تواند تاثیری مستقیم در تحقیر ملت ایران و ضربه زدن به غرور ملی ایرانیان داشته باشد؛ از همین رو، دولتمردان جمهوری اسلامی ایران، همواره باید نسبت به حفظ وجهه خود در جهان و جلوگیری از ایراد خدشه به آبروی نظام اسلامی کوشا باشند و از ارتکاب اعمالی خودداری کنند که باعث تحقیر مردم ایران در چشم جهانیان می‌گردد؛ برای مثال، اگر رئیس جمهوری، بدون در نظر گرفتن اصول متعارف دیپلماتیک، در اجلاسی شرکت کند که اساساً، مخصوص تشکل‌های غیردولتی باشد و یا سخنانی را ایراد کند که واکنش جهانی را علیه کشور به همراه داشته باشد، بدون تردید، باعث تحقیر نظام شده است. همچنین، مردم و سکنه ایران نیز ملزم هستند با اهتمام کامل در جهت کمک به اقتدار نظام سیاسی کشور، از اقداماتی خودداری کنند که باعث خدشه به وجهه نظام می‌شود؛ برای مثال، هتک حرمت نمایندگان سیاسی کشورهای خارجی که در کشور به سر می‌برند، از مصادیق ایراد لطمه به آبروی کشور و نظام سیاسی است (نظری، ۱۳۹۸، ۱۶).

قانون مجازات اسلامی برای جلوگیری از لطمه زدن مردم به آبرو و وجهه نظام سیاسی کشور، در مواد مختلفی، از جمله مواد: ۵۱۶ و ۵۱۷، برای اعمالی که چنین پیامدی را دارند، ضمانت اجرای کیفر پیش‌بینی کرده است؛ اما متأسفانه، نسبت به ایراد صدمه به آبروی کشور و نظام، از سوی دولتمردان، بی‌تفاوت بوده است.

به هر روی، می‌توان چنین اظهار نظر کرد که قانون مجازات اسلامی، حفظ وجهه و آبروی نظام اسلامی را نیز یکی از مبانی جرم‌انگاری جرایم علیه امنیت در نظر داشته است.

برخی از رفتارها علیه امنیت عمومی کشور، صرف نظر از پیامدهای زیان باری که به لحاظ مادی و جسمانی به جا می‌گذارند، باعث ایراد صدمه به مفهومی به نام اقتدار نظام سیاسی می‌شوند. اقتدار نظام سیاسی، در واقع، همان ابهتی است که یک نظام در چشم دیگران داشته و باعث صرف نظر کردن آنان

از دست اندازی به قلمرو حاکمیت آن می‌شود و می‌تواند در عرصه‌های مختلفی، از جمله: سیاست و اقتصاد، مصداق داشته باشد. هرگاه، این اقتدار دستخوش آسیب شود، تمایل افراد به هتک حرمت دولت و مردم تابع آن، افزایش یافته و خطرات مهمی متوجه کشور می‌شود. قانونگذار، در جرم انگاری جرایم علیه امنیت عمومی، به لزوم حفظ اقتدار سیاسی کشور توجه داشته و در موارد محدودی، رفتارهایی را جرم انگاری کرده است که به این اقتدار، صدمه وارد می‌کند (قادری کنگاوری، ۱۴۰۱، ۹۶).

حقوق کیفری، در اساسی‌ترین نقش خود، در مقام تحدید یا حمایت از آزادی‌های افراد، از طریق استفاده از قدرت و قوه قاهره است؛ در این میان، جرم انگاری، مصداق بارز و اهم مداخله در آزادی رفتارهای شهروندان، حائز اهمیت است.

نتیجه‌گیری

مبانی حقوقی جرم انگاری در نظام‌های کیفری عرفی، قابلیت توجیه جرم انگاری علیه امنیت را در حقوق کیفری ایران دارد و برای توجیه جرم انگاری جرایم علیه امنیت، باید به نظریه‌های تلفیقی یا مختلط رو کرد و مبانی که چنین قابلیت‌هایی را دارند عبارت هستند از اصل رفاه، اصل ضرر، مصلحت‌اندیشی قانونی و کمال‌گرایی قانونی که این مبانی، در تلفیقی منطقی، این امر را انجام می‌دهند.

اگر پذیرفته شود که اصل بر آزادی انسان‌ها است، اعمال محدودیت و ممنوعیت، به ویژه از طریق حقوق کیفری، استثناء محسوب می‌شود؛ بر این اساس، در هنگام مداخله دولت، همیشه، فرضیه، به نفع آزادی وجود خواهد داشت؛ بدین ترتیب، اثبات ضرورت وجود محدودیت برای آزادی‌های انسان، بر عهده کسانی است که رفتارهایی را جرم انگاری می‌کنند.

هرگونه پیش روی در فضای آزاد رفتاری شهروندان، افزون بر منطق التزام از طریق توسل به حقوق کیفری در پرتو ساز و کار جرم انگاری، قبل از هر چیز، به توجیهات و دلایل معقول، علمی و مستدل نیازمند است که عدول از محدودیت‌های نظری و فلسفی را مجاز می‌شمارد. هرگونه جرم انگاری بدون توجه به این محدودیت‌ها و مبانی حقوق کیفری، می‌تواند زمینه ساز چالش‌های متعددی باشد. به نظر می‌رسد گستره جرم انگاری و میزان مداخله کیفری دولت در حوزه‌های گوناگون، بستگی به نوع نظام سیاسی در هر کشور، ایدئولوژی حاکم بر آن و در نهایت، نوع مدل سیاست جنایی آن، ارتباط نزدیکی دارد که غالباً، راهبردهای اصلی و کلی، در قانون اساسی نمود می‌یابد.

شرایط امروزی، مستلزم ایجاد یک نظام حقوقی است که بتواند به تهدیدهای احتمالی، به طور مؤثر پاسخ دهد. پیشگیری و مبارزه با جرایم علیه مبانی امنیت ملی، مستلزم یک چهارچوب حقوقی نظری مؤثر است.

در این راستا، پیشنهاد می‌گردد که قانونگذار حقوق کیفری، به طور مداوم، از طریق ایجاد تحولات علمی جدید، بهبود یابد و جرم انگاری جرم علیه امنیت را به صورت شفاف، قابل توجیه کند.

کتاب شناسی

۱. استوارت میل، جان، (۱۳۷۵)، درباره آزادی، ترجمه: جواد شیخ الاسلامی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
۲. اسماعیلی، محسن، (۱۳۶۸)، بررسی فقهی و حقوقی حکم ارتداد، پایان نامه کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم شناسی، تهران، مدرسه عالی شهید مطهری.
۳. باقری، بهنام، (۱۳۹۲)، مبانی فقهی و حقوقی جرایم علیه امنیت، پایان نامه کارشناسی ارشد، قزوین، دانشگاه بین المللی امام خمینی(ره).
۴. تیماجی، مهدی، (۱۳۸۸)، بررسی مبانی و معیارهای جرم انگاری در جرایم مستوجب جرایم تعزیر، پایان نامه کارشناسی ارشد، تهران، دانشگاه علامه طباطبائی.
۵. جواد کبریته کرمانی، محمد، (۱۳۹۰)، بررسی فقهی و حقوقی مبانی جرم انگاری بزه‌های جنسی، پایان نامه کارشناسی ارشد، رشت، دانشگاه گیلان.
۶. حاجی ده آبادی، محمد علی؛ یوسفی، محمد، (۱۳۹۲)، بررسی مبنای ضرر در جرم انگاری تجاوز جنسی با رویکرد فقه امامیه، پژوهشنامه حقوق کیفری، سال چهارم، شماره: ۲.
۷. حسین الحسینی، سید علی؛ حکیمی‌ها، سعید؛ گلباغی ماسوله، سید علی جبار، (۱۴۰۱)، چالش‌های سیاست جنایی قضایی ایران در رویارویی با جرایم منحل نظام اقتصادی کشور (با رویکردی انتقادی به شماری از آراء محاکم کیفری)، مجله آموزه‌های فقه و حقوق جزاء دوره اول، شماره: ۳.
۸. زینالی، میر حمزه، (۱۳۹۳)، مبانی مداخله حقوق کیفری در حوزه فرهنگ و چالش‌های فرآروی آن، تازه‌های علوم جنایی، تهران، نشر میزان.
۹. شجاعی نصر آبادی، محمد، (۱۳۸۹)، تحلیل مبانی اصل استثنایی بودن جرم‌انگاری، پایان نامه کارشناسی ارشد، قم، دانشگاه قم.
۱۰. صانعی، پرویز، (۱۳۸۹)، حقوق و اجتماع، تهران، انتشارات طرح نو.
۱۱. عبدالهی، اسماعیل، (۱۳۸۹)، درس‌هایی از فلسفه کیفر، تهران، انتشارات خرسندی.
۱۲. علیزاده مقدم، محمد مهدی؛ قیوم زاده، محمود؛ فلاح، مهدی، (۱۴۰۲)، ظرفیت‌ها و محدودیت‌های اصول فقهی و شرعی در جرم‌انگاری جرائم اقتصادی از منظر فقه امامیه، آموزه‌های فقه و حقوق جزاء، دوره دوم، پیاپی: ۵، شماره: ۱.
۱۳. قادری کنگاوری، روح الله، (۱۴۰۱)، امنیت داخلی در ساحت اقناع عمومی و اقتدار ملی جمهوری اسلامی ایران، فصلنامه محیط شناسی راهبردی جمهوری اسلامی ایران، سال ششم، شماره: ۴.
۱۴. کوشا، جعفر؛ شاملو، باقر، (۱۳۷۶)، نوآوری‌های قانون جدید جزای فرانسه (مصوب ۱۹۹۲)، مجله تحقیقاتی حقوقی دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی
۱۵. کاتوزیان، ناصر، (۱۳۸۳)، مقدمه علم حقوق، تهران، نشر میزان.
۱۶. محمودی جانکی، فیروز، (۱۳۸۲)، اصول و شیوه‌ی جرم انگاری، تهران، پایان نامه دکتری، دانشگاه تهران
۱۷. مطهری، مرتضی، (۱۳۸۱)، انسان و اجتماع، تهران، انتشارات صدرا.
۱۸. موسوی خمینی، سید روح الله، (۱۴۲۳ق)، ولایت فقیه، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (قدس سره)
۱۹. موسوی خمینی، سید روح الله، (۱۳۸۹)، صحیفه نور، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(ره)

۲۰. موسوی فر، سید محسن؛ کاظم خسروی، (۱۴۰۱)، بازاندیشی سیاست جنایی فقه جزای امامیه قبال جرائم سیاسی (با رویکرد بر جرایم: بغی، محاربه و ارتداد)، مجله آموزه‌های فقه و حقوق جزاء، دوه اول، شماره: ۱.
۲۱. میرزای قمی، ابوالقاسم بن محمد حسن، (۱۳۶۳)، قوانین الاصول، تهران، انتشارات اسلامیة
۲۲. نظری، سارا، (۱۳۹۸)، راهکارهای مطلوب توسعه سیاسی در الگوی اسلامی ایرانی، فصلنامه جامعه شناسی سیاسی ایران، سال دوم، شماره: ۴.